حلم امام حسن علیه السلام

حلم امام حسن (ع) از آیات قرآن نشات گرفته بود، از جمله از این آیه که خداوند می‌فرماید: «... ادفع بالتي هی احسن فاذا الذی بینك و بینه عداوة کانه ولی حمیم؛ ناپسندی را با نیکی دفع کن، که ناگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.»

خصلت حلم امام حسن (ع) در حدی بود که مروان یکی از دشمنان پرکینه خاندان رسالت، که امام حسن (ع) را بسیار رنج داد و آزرد، گفت: «این کارها را با کسی انجام دادم که حلم و خویشتن‌داری او با کوه‌ها برابری می‌کند.» به عنوان نمونه نظر شما را به فراز تاریخی زیر جلب می‌کنیم:

پیر مردی ناآگاه از اهالی شام در مدینه، امام حسن (ع) را سوار بر مرکب دید، آنچه توانست از آن حضرت بدگویی کرد، وقتی که فارغ شد، امام حسن (ع) کنار او آمد، و به او سلام کرد، و در حالی که لبخندی بر چهره داشت به او فرمود: «ای پیرمرد! گمانم غریب هستی، و گویا اموری بر تو اشتباه شده، اگر از ما درخواست رضایت کنی از تو خشنود می‌شویم، اگر چیزی از ما بخواهی به تو عطا می‌کنیم، اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی می‌کنیم، اگر کمك برای باربرداری از ما بخواهی، بار تو را برمی‌داریم، اگر گرسنه باشی تو را سیر می‌نماییم، اگر برهنه باشی، تو را می‌پوشانیم، اگر نیازمند باشی تو را بی‌نیاز می‌کنیم، اگر گریخته باشی به تو پناه می‌دهیم . اگر حاجتی داری آن را ادا می‌نماییم، اگر مرکب خود را به سوی خانه ما روانه سازی، و تا هر وقت بخواهی مهمان ما باشی، برای تو بهتر خواهد بود، زیرا ما خانه آماده و وسیع، و امکانات بسیار داریم .»

هنگامی که آن پیر ناآگاه این گفتار مهرانگیز نشأت گرفته از حلم و صبر انقلابی امام حسن (ع) را شنید، آن چنان دگرگون شد که اشك از چشمانش جاری گردید و گفت: «گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمینش هستی، خداوند آگاه‌تر است که مقام رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد، تو و پدرت مبغوض‌ترین افراد در نزد من بودید، ولی اینك تو محبوب‌ترین انسان‌ها در نزد من هستی!»

سپس او به خانه امام حسن (ع) وارد شد، و مهمان آن بزرگوار گردید، و پس از مدتی در حالی که قلبش سرشار از محبت خاندان رسالت بود، از محضر امام حسن (ع) بیرون رفت.

فراموش نمی‌کنیم هنگامی که حضرت امام خمینی - قدس سره - در اوایل پیروزی انقلاب در قم تشریف داشتند، روزی جمعی از چماق به دستان بدخواه، از خانه‌ای بیرون آمده و با شعار و داد و فریاد نزدیك بیت امام آمدند، امام اگر اشاره‌ای می‌کرد، مردم به آنها حمله کرده و آنها را تار و مار می‌کردند، ولی امام در عین شجاعت و صلابت بی‌نظیری که داشت، در این مورد صلاح اسلام را در حلم و صبر انقلابی دید، با حلم کم نظیری، سکوت کرد، و قریب به این مضمون فرمود: «کاری به آنها نداشته باشید، مساله به مرور زمان حل خواهد شد .»

همان گونه که امام فرموده بود؛ مساله به طور طبیعی حل شد. آری گاهی حلم و صبر انقلابی، این گونه پی‌آمدی درخشان دارد، و کارسازتر از عکس‌العمل‌های دیگر خواهد بود .

امام حسن (ع) در عصر حکومت خودکامه معاویه، در وضعیتی قرار گرفت که اگر صلح تحمیلی را (که به معنای آتش بس و متارکه جنگ موقت، مشروط به شرایط بود) نمی‌پذیرفت، و با خصلت والای حلم و صبر انقلابی، با آن برخورد نمی‌کرد، کیان تشیع در خطری عظیم، و جان همه شیعیان در معرض نابودی جدی قرار می‌گرفت . از این رو، در پاسخ به معترضان فرمود: «وای بر شما! شما نمی‌دانید که من چه کرده‌ام، سوگند به خدا پذیرش صلح من برای شیعیانم بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد و غروب می‌کند ... .»

شاید بر همین اساس بود که پیامبر (ص) با بینش جهانی و پیش بینی وسیعی که داشت، در شأن امام حسن (ع) فرمود: «لو کان العقل رجلا لکان الحسن ؛ اگر عقل، خود را به صورت مردی نشان دهد، آن مرد، حسن (ع) است .»

احادیث گهر بار امام حسن علیه السلام

قیل له علیه السلام: فما الحلم؟ قالعلیه السلام:" کظم الغیظ و ملك النفس." (تحف العقول، ص ۲۲۷)

از حضرت امام حسن علیه السلام پرسیده شد که بردباری یعنی چه؟ فرمودند: بردباری عبارت از فرو بردن خشم و اختیار نفس را داشتن .

قال الامام المجتبیعلیه السلام: اعمل لدنیاك كانك تعیش ابدا، واعمل لاخرتك كانك تموت غدا.(الحیاة، ج۴، ص ۶۲)

امام حسنعلیه السلام فرمود: چنان برای دنیایت تلاش کن که گویا همیشه زنده‌ای، و چنان برای آخرتت تلاش کن که گویی فردا مرگت فرا می‌رسد.

از صفات بارز پرواپیشگان و اولیاء خداوند، این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچك می‌باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره متقین می‌فرماید: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم (۲۶)؛ خالق در جان آنان بزرگ است پس غیر او در چشمشان کوچك می‌باشد.» سرّ شجاعت اولیای الهی نیز در همین است.

بعضی می‌پندارند که شجاعت امام حسن علیه السلام کمتر از ائمه دیگر بوده است .

برای این که نادرستی این پندار روشن شود به نمونه‌هایی از شهامت آن حضرت اشاره می‌شود:

۱- به نقل برخی از مورخان مانند «ابن اثیر»، «ابن خلدون»، «سید هاشم معروف الحسنی» و «باقر شریف قرشی»، امام حسن علیه السلام به همراه برادرش امام حسین علیه السلام در فتح شمال آفریقا با ده هزار رزمنده شرکت کردند. (۲۷)

همچنین به نقل از «طبری» و «ابن اثیر»، امام حسن علیه السلام و برادرش امام حسین علیه السلام در فتح طبرستان در سال سی هجری در کنار دیگر رزمندگان اسلام حضور داشتند. (۲۸)

ابونعیم اصفهانی می‌نویسد: امام حسن علیه السلام در فتوحات ایران شرکت داشت و در اصفهان و گرگان کنار رزمندگان اسلام بود. (۲۹)

۲- امام مجتبی علیه السلام در جنگ جمل، در رکاب پدر خود امیرالمؤمنین علیه السلام در خط مقدم جبهه می‌جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی علیه السلام سبقت می‌گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می‌کرد. (۳۰)

پیش از شروع جنگ نیز، به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران، وارد کوفه شدند و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت کرد. (۳۱)

او وقتی وارد کوفه شد که هنوز «ابوموسی اشعری» ، یکی از مهره‌های حکومت عثمان بر سر کار بود و با حکومت عادلانه امیرمؤمنان علیه السلام مخالفت نموده، از جنبش و حرکت مسلمانان در جهت پشتیبانی از مبارزه آن حضرت با پیمان شکنان جلوگیری می‌کرد. با این حال حسن بن علی علیهماالسلام متجاوز از ۹ هزار نفر از شهر کوفه به میدان جنگ گسیل داشت. (۳۲)

۳- آن حضرت در جنگ صفین، در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیرمؤمنان علیه السلام برای جنگ با معاویه، نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پرشور و مهیج خویش، مردم کوفه را به جهاد در رکاب علی علیه السلام و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت نمود. (۳۳)

آمادگی او برای جانبازی در راه حق به قدری بود که امیرمؤمنان، در جنگ صفین از یاران خود خواست که او و برادرش حسین علیه السلام را از پیشتازی در جنگ با دشمن باز دارند، تا نسل پیامبر صلی الله علیه و آله با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. (۳۴)

آنچه بیان شد، و موارد مشابه آن، نشان از آن دارد که امام حسن مجتبی علیه السلام فردی سخت شجاع و با شهامت بوده، هرگز ترس و بیم در وجود او راه نداشته است.

آن حضرت در پیشرفت اسلام از هیچ‌گونه جانبازی دریغ نمی‌ورزید و همواره آماده جهاد و مبارزه در راه خدا بود .

آخرین ماه مبارك رمضانی که بر علی (ع) گذشت ، یك ماه رمضان دیگری بود و صفای دیگری داشت . برای خاندان علی این ماه رمضان از همان روز اول ، توأم با دلهره و اضطراب بود ، چون روش علی در این ماه با همه ماه رمضانهای دیگر تفاوت داشت .

باز یکی از همان خصلتهای قهرمانی او را - که در نهج‌البلاغه هست - در مقدمه این قسمت از عرایضم عرض می‌کنم . علی (ع) می‌فرماید : « لما انزل الله سبحانه قوله : " « الم ۰ احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لا یفتنون »" علمت ان الفتنه لا تنزل بنا و رسول الله (ص) بین اظهرنا » وقتی این آیه نازل شد ، فهمیدم که بعد از پیغمبر فتنه‌ها و آزمایشهای بزرگی برای این امت پیش می‌آید . « فقلت : یا رسول الله ، ما هذه الفتنه التی اخبرك الله تعالی بها ؟ » در عین حال سؤال کردم : یا رسول الله ! مقصود از فتنه‌ای که در این آیه آمده است چیست ؟ فرمود : « یا علی ان امتی سیفتنون من بعدی » بعد از من ، امت من مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند . « فقلت : یا رسول الله ا و لیس قد قلت لی یوم احد حیث استشهد من استشهد من المسلمین و حیزت عنی الشهادش ، فشق ذلك علی » وقتی علی (ع) شنید که پیغمبر (ص) می‌میرد و بعد از پیغمبر امتحانها و آزمایشها پیش می‌آید ، به یاد امری در گذشته افتاد ، فرمود : یا رسول‌الله ! آن روزی که در احد شهید شد آنکه شهید شد - هفتاد نفر از مسلمین شهید شدند ، که در رأس آنها جناب حمزه‌بن عبدالمطلب قرار داشت و علی (ع) جزء

قهرمانهای احد بود - و به فیض شهادت نائل شدند آنها که نائل شدند " « وحیزت عنی الشهادش » " و " شهادت " از من دور شد و از این فیض محروم ماندم و خیلی ناراحت شدم ، به شما عرض کردم یا رسول الله چرا این فیض از من گرفته شد ؟ فرمودید : « ابشر فان الشهادش من ورائك » اگر در اینجا شهید نشدی ، عاقبت امر در راه خدا شهید خواهی شد. سپس پیامبر فرمود : « ان ذلك لكذلك فكيف صبرك اذن ؟» [به تحقیق که اینچنین است ، پس] صبر تو در شهادت چگونه خواهد بود ؟ عرض کرد : « ليس هذا من مواطن الصبر و لكن من مواطن البشرى و الشكر » یا رسول الله ! نفرمائید که چگونه صبر می‌کنی ، بفرمائید چگونه سپاسگزار هستی ، آنجا که جای صبر نیست ، جای شکر است . در اثر خبرهایی که پیغمبر اکرم داده بود و علائمی که خود علی (ع) می‌دانست و گاهی اظهار می‌کرد ، ناراحتی و اضطراب در میان اهل بیت و اصحاب نزدیکش پیدا شده بود . چیزهای عجیبی می‌گفت . در این ماه رمضان در خانه فرزندانش افطار می‌کرد ، هر شب مهمان یکی از فرزندان بود ، یك شب مهمان امام حسن و یك شب مهمان امام حسین و یك شب مهمان دخترش زینب ، که زن عبدالله بن جعفر بود ، و از همیشه کمتر غذا می‌خورد . بچه‌ها دلشان به حال این پدر می‌سوخت و واقعا رقت می‌کردند . گاهی می‌پرسیدند : پدرجان ! چرا اینقدر کم غذا می‌خوری ؟ می‌فرمود : می‌خواهم در حالی خدای خود را ملاقات کنم که شکمم گرسنه باشد . [بچه‌ها] می‌فهمیدند که علی در یك حالت انتظاری است . گاهی به آسمان نگاه می‌کرد و می‌گفت : حبیبم پیغمبر که به من خبر داده است ، راست گفته است ، سخن او دروغ نیست ، نزدیك است ، نزدیك است ، روز سیزدهم ماه رمضان موضوعی گفت که از همه وقت ، بیشتر ناراحتی ایجاد کرد . ظاهرا روز جمعه‌ای بود که خطبه می‌خواند . .. فرزندم حسین ! از این ماه چند روز باقی مانده است ؟ [پاسخ داد] پدر جان ! هفده روز فرمود : آری ، نزدیك است که این محاسن به خون این سر رنگین شود ، زمان رنگین شدن این [محاسن] نزدیك است . شب نوزدهم فرا رسید . بچه‌ها پاسی از شب را خدمت علی بودند . امام حسن به خانه خودشان رفتند . علی (ع) هم در مصلای خود بود . هنوز صبح طلوع نکرده بود که امام حسن - به خاطر ناراحتی و یا اینکه هر شب اینطور بوده است - بار دیگر به مصلای پدر رفت . امیرالمؤمنین برای امام حسن و امام حسین که از اولاد زهرا بودند ، احترام خاصی قائل بود و احترام پیغمبر و زهرا را در احترام به اینها [می‌دانست] . به فرزندش فرمود : « ملكتنى عينى و انا جالس فسنح لى رسول الله (ص) فقلت : يا رسول الله ما ذا لقيت من امتك من الاود و اللدد ! فقال : ادع عليهم . فقلت : ابدلنى الله بهم خيرا منهم ، و ابدلهم بى شرا لهم منى » پسر جان ! یکدفعه در عالم رؤیا پیغمبر در برابرم ظاهر و مجسم شد ، تا پیغمبر را دیدم ، عرض کردم : یا رسول الله ! من از دست این امت تو چه خون دلی خوردم ! واقعا ناهماهنگی مردم با علی و آماده نبودن آنها برای راهی که علی پیش پای آنها گذاشته بود ، عجیب است . چه خون دلهایی که خورد ! آن اصحاب عایشه و آن نقض بیعتشان و آن معاویه و آن نیرنگها و جنایتها ! معاویه یکی از دهات عالم است ، یعنی یکی از آن زیرکهای دنیاست ، می‌فهمید چه چیزهایی دل علی را آتش می‌زند ، مخصوصا همان کارها را می‌کرد . در آخر کار هم ، این خوارج و خشکه مقدسها بودند که از روی کمال عقیده و ایمان و خلوص ، علی (ع) را تکفیر و تفسیق می‌کردند . نمی‌دانید اینها با علی چه کردند ! واقعا انسان وقتی مصائب امیرالمؤمنین را می‌بیند ، حیرت می‌کند ! یك کوه هم طاقت ندارد اینقدر مصیبت را [تحمل کند] . درد دل خود را با که بگوید ؟ حال که پیغمبر را در عالم رؤیا می‌بیند ، می‌گوید : « یا رسول الله ماذا لقیت من»

امتك من الاود و اللدد »! چقدر این امت تو خون به دل من کردند ! چه کنم با اینها ؟ بعد به امام حسن فرمود : پسر جان ! جدت به من دستوری داد ، گفت : علی به اینها نفرین کن . من هم در عالم رؤیا نفرین کردم ، نفرینم این بود : « ابدلنى الله بهم خيرا منهم و ابدلهم

بی شرا لهم منی » خدا هر چه زودتر مرگ مرا برساند و بر اینها همان کسی را مسلط کند که شایسته او هستند .

معلوم است که با این جمله چقدر دلهره و اضطراب رخ می‌دهد . علی (ع) بیرون می‌آید ، مرغابیها صدا می‌کنند ، می‌گوید : « دعوهن فأنهن صوائح تتبعها نوائح » الان صدای صیحه مرغ است ، ولی طولی نمی‌کشد که صدای نوحه‌گری انسانها در همین جا بلند می‌شود . آمدند جلوی امیرالمؤمنین را گرفتند ، گفتند : پدرجان ! نمی‌گذاریم به مسجد بروی ، حتما باید یك نفر دیگر را به نیابت بفرستی . اول فرمود : خواهرزاده‌ام جعدشبن هبیره را بگوئید برود با مردم نماز جماعت بخواند . بعد فورا خودش نقض کرد ، فرمود : نه ، خودم می‌روم . گفتند : اجازه بدهید کسی شما را همراهی کند . فرمود : خیر ، نمی‌خواهم کسی مرا همراهی کند . برای او شب باصفائی بود . خدا می‌داند او چه هیجانی دارد ! البته خودش می‌گوید من خیلی کوشش کردم که راز مطلب را کشف کنم ، ولی اجمالا می‌داند که حوادث بزرگی [در انتظار اوست ، چنانکه] از نهج‌البلاغه چنین استفاده می‌شود : « کم اطردت الایام ابحثها »عن مکنون هذا الامر ، فابی الله الا اخفاءه » خیلی کوشش کردم که سر و باطن این کار را بدست آوردم ، ولی خدا ابا کرد جز اینکه آن را اخفا کند .

خودش اذان صبح را می‌گفت . نزدیك طلوع صبح بود که بالای مأذن رفت و ندای " الله اکبر " را بلند کرد ، اذان را که گفت ، با سپیده دم خداحافظی کرد . گفت : ای صبح ! ای سپیده دم ! ای فجر ! از روزی که علی چشم به این دنیا گشوده ، آیا روزی بوده است که تو بدمی و چشم علی در خواب باشد ؟ یعنی دیگر بعد از این ، چشم علی برای همیشه خواب خواهد رفت . وقتی [از مأذن] پائین می‌آید ، می‌گوید : خلوا سبیل المؤمن المجاهد فی الله ذی الکتب وذی المشاهد فی الله لایعبد غیرالواحد ویوقظ الناس الی المساجد راه این مؤمن مجاهد را باز کنید (خودش را به عنوان یك مؤمن مجاهد توصیف می‌کند .)

اهل بیتش اجازه ندارند از جای خود حرکت کنند . علی گفته بود که پشت سر این صیحه‌ها ، نوحه‌هایی هست . علی القاعده زینب ، ام کلثوم و بقیه اهل بیت ، همه بیدار ، ولی نگران و ناراحت ، که امشب چه پیش خواهد آمد ؟ یك وقت فریادی همه را متوجه خود کرد و صدایی در همه جا پیچید : « تهدمت و الله ارکان الهدی ، و انطمست »اعلام التقی ، و انفصمت العروش الوثقی ، قتل ابن عم المصطفی ، قتل الوصی المجتبی ، قتل علی المرتضی ، قتله اشقی الاشقیاء »

غزل‌تر ازغزل انتظار من، برگرد

ابر ستاره شبهای تار من، برگرد

کرشمه‌ای کن و چشمی خمار و در عوضش

تمامی هستی و دار و ندار من، برگرد

میان گردو غبار گمان، ترک برداشت

فسیل باور ایل و تبار من، برگرد

«مشتاق سمنانی»
حسین مشتاق سمنانی یکی از مستعدترین شاعران سمنان دراواخر دوره قاجار است. از علم حکمت و فلسفه و موسیقی نیز بهره مند بوده است و در خط نیز استاد بوده است. وی قصیده عرفانی درمدح حضرت صاحب‌الزمان(عج) شامل ۱٤۰ بیت دارد که در مردادماه ۱۳٤۲ خورشیدی در مجله ارمغان به طور کامل چاپ شده است. در حدود سال ۱۲۷۱ قمری درگذشت. روحش شاد باد.

«شب نشینان خیال»
با گل روی تو گلهای بهشتی خارند
من بر آنستم و آنان که اولوالابصارند
حور و غلمان و پری، آدم خاکی و ملک
به جمال تو کمالی به خدا گر دارند

در انتظار می مانم

با باران می آیی

میدانم آخر

گریه هایم تب دار شده

در انتظار می مانم

سالهاست چشمانم را با خاک باغچه پیوند زدم .....

آقا مشکلم زیاده آقاجون برام دعا کن
شهرمون پرازفسادآقاجون برام دعا کن
آبرو رنگشو باخته پرده ی حیاشکافته
منمویه قلب ساده آقاجون برام دعا کن
به جون تمام خوبا تو رو به حضرت زهرا
میشینی سر سجاده آقاجون برام دعا کن

حسنت شرر به محرم و بیگانه می زند
روی تو طعنه ها به پریخانه می زند
باد صبا ز نکهت تو مست می شود

تا زلف مشکبوی تو را شانه می زند
چون ناوکی ز دست کماندار بگذرد
چشمت که راه مردم فرزانه می زند
تنها نه من در آتش هجر تو سوختم
کاین شعله بر سمندر و پروانه می زند
ای شهریار حسن بیا کز فراق تو
مرغ دلم نوای غریبانه می زند
«بیگی» مگر زپرتو رخساره حبیب
برقی به خرمن من دیوانه می زند

همزمان باصبح
چشم خورشیدی تو
جهت پنجره را می کاود
همزمان باصبح
چشم خورشیدی تو
جهت پنجره را می کاود
دشت روشن شده از روشنی رخسارت
ابربیداری درغربت مامی بارد
بال اگرذوق پریدن دارد
صبح اگرمیل دمیدن دارد
باغ اگرسبزترازسبزآمد
برکت آب زلالی است
که ازچشم ترت می بارد

چه روزها که یک به یک غروب شد، نیامدی
چه بغضها که در گلو رسوب شد، نیامدی
خلیلِ آتشین سخن ، تبربه دوشِ بت شِکن
خدای ما دوباره سنگ و چوب شد، نیامدی
از ابتدای هفته ام در انتظار جمعه ام
به جمعه صبح و ظهر،نه،غروب شد نیامدی

بسم الرب المهدي

سلام بر منجی کسي که خداوند وعده ي ظهورش را به همه امتها داده است .همان کسي که خداوند مردم را به دور وجودش جمع مي کند و اختلافات را از بن مي برد. اي حجت خدا ! سر انجام روزي از وراي قرنها از ستيغ کوهي استوار يافته از صبر. بر اسب راهوار عزم و اراده به ميدان عدالت پاي مي نهي . در حالي که با يك دست شمشيري گرفته اي و با دست ديگر قرآن را .شمشير را براي نابودي ظلم مي خواهي و قرآن را براي

راهنمايي مردم. برق شمشيرت چون شهابي درخشان تيره ترين شب بشريت را نور مـي بخشد .آقاجان اي كسي كه شمشير را در دست داري . و دعاي خير را.و صبر و بردباري را. و شجاعت را .وعبادت را و علم را و صدق و صفاي را و فرونشاني خشم را و رضايت را و بخشش را و هدايت و راهنمايي را و هيبت و شكوه را بـه همـراه داري همـه خوبيها در توسـت و بـا توسـت و از توسـت پـس بيـا و دنيـا را از پليـديها پـاك و از خوبيهـا آكنـده كـن. پروردگارا ! بر او درود فرست و دوريش را نزديك گردان وعده اش را برسان و به عهـدش وفـا فرما . آمين يا رب العالمين .

آن كه رخسار تو را اينهمه زيبا ميكرد كاش از روز ازل فكر دل ما ميكرد

اِلهی عَظُمَ الْبَلاَّءُ وَبَرِحَ الْخَف اَّءُ وَانْكَشَفَ الْغِط اَّءُ وَانْقَطَعَ الرَّجاَّءخدايا بـلاء عظـيم گشـته و درون آشـكار شـد و پـرده از كارهـا برداشـته شـد و اميـد قطـع شدوَضـاقَتِ الاْرْضُ وَمُنِعَـتِ السَّمآَّءُ وَاَنْتَ الْمُسْتَعانُ وَاِلَيْكَ و زمين تنگ شد و از ريزش رحمت آسـمان جلـوگيری شـد و تويی ياور و شكوه بسوی تو استالْمُشْتَكی وَعَلَيْكَ الْمُعَوَّلُ فِی الشِّـدَّةِ وَالرَّخـاَّءِ اَللّهُـمَّ صَـلِّ عَلیو اعتماد و تكيه ما چـه در سـختی و چـه در آسـانی بـر تـو اسـت خـدايا درود فرسـت برمُحَمَّـدٍ وَ الِ مُحَمَّـدٍ اُولِـی الاْمْـر الَّـذينَ فَرَضْـتَ عَلَيْنـا طـاعَتَهُمْ محمـد و آل محمـد آن زمامدارانی كه پيرويشان را بر ما واجـب كـردی و بـدين سـبب مقاموَعَرَّفْتَنـا بِـذلِكَ مَنْـزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عاجِلا قَريباً كَلَمْحِ و منزلتشان را به ما شناساندی به حق ايشان به ما گشايشی ده فوری و نزديك مانندالْبَصَر اَوْ هُوَ اَقْرَبُ يا مُحَمَّدُ يا عَلِـیُّ يـا عَلِـیُّ يـا مُحَمَّـدُ اِكْفِيانیچشم بر هم زدن يـا نزديكتـر ای محمـد ای علـی ای علـی ای محمـد مـرا كفايـت كنيدفَاِنَّكُما كافِيانِ وَانْصُرانی فَاِنَّكُما ناصِرانِ يا مَوْلانا يا صاحِبَ كه شماييد كفايت كننـده ام و مرا ياری كنيد كه شماييد ياور من ای سرور ما ای صاحبالزَّمانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ اَدْرِكْنـی اَدْرِكْنی اَدْرِكْنی السّاعَةَالزمان فرياد، فرياد، فرياد، دريـاب مـرا دريـاب مـرا دريـاب مـرا همـين ساعتالسّاعَةَ السّاعَةَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ بِحَقِّ همين ساعت هم اكنون زود زود زود ای خدا ای مهربانترين مهربانان به حق مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهِرينَ محمد و آل پـاكيزه اش جمعه اي ديگر هم گذشت و لي دلبر ما نيامد...اللّهُمَّ عَجِّل لِوَلّيِكَ الفَرَج

جوانان و مهدويت

... بيشترين چيزي كه جوانان ما به آن نياز دارند تبيين معارف اسلامي است كه باعث تقويت ايمانشـان مي‌شود. در سايه اين معارف، وظايف را شناخته، عمل مي‌كنيم.
يكي از مفاهيمي كه از زمان طفوليت باآن مفهوم انس گرفتيم و از مفاهيم خاص مـذهب شـيعه تلقـي مي‌شود مفهوم« انتظار فرج» است . همه ما اين روايت را شنيده‌ايم ... اَفضَلُ الاَعمـال اِنتِظـارُ الفَـرَج . و مضامين ديگري از اين قبيل شنيده شده ؛ اما به گمان من بسياري از جوانان ما مفهوم روشني از انتظار فرج ندارند ، گاهي مي‌گوئيم: انتظار ظهور فرج يعني چه؟ تكيه كردن به اين انتظار فرج واجب است.چـرا اين واجب شناخته شده ؟ چرا روي اين مفهوم تكيه شده؟ فـرج يعنـي چـه؟ و چگونـه بايـد انتظـار فـرج

داشت و اين چه ارتباطي با امام زمان ما در زمان غيبت دارد؟ و چرا اين عبادت است؟ اين سؤالي است كه شايد در ذهن بسياري از جوانان ما وارد شود؛ اظهار كند يا مطرح كند يا به دلايلي از كنارش بگذرد...

براي اينكه اين مفهوم روشن شود ما بايد منظومه فكري خودمان را درباره امامت ولي‌عصر عليه‌السلام و غيبت و ظهور آن حضرت مرور كنيم و چيزهايي كه جدا جدا مي‌شنويم و مطمئن هستيم كه درست است و ارتباط بين اينها برقرار كردن و اينها را به صورت يك منظومه و يك سيستم ملاحظه كردن يك تلاش مضاعف مي‌خواهد. اصلاً امام براي چه آمده؟

اصل فلسفه امامت براي اين است كه خداي متعال بعد از فرستادن پيغمبر اسلام كه پيغمبر خاتم بود و بعد از آن پيامبري نخواهد آمد، از بذل لطف وكرمش براي اينكه وعده مردم در ساليان دراز و متوالي عقولشان به كمال برسد كساني را به عنوان وصي و جانشين پيامبر قرار داد كه همه چيزشان مثل پيامبر است منهاي دريافت وحي و نبوت و رسالت و آنها بتوانند همان حرف پيامبر را تكميل كنند و همين حقيقت است كه در آيه ولايت در روز عيد غدير اين تعبير بكار رفت: «اليوم اكملت لكم ...». اگر مسئله امامت نبود دين به كمال نمي‌رسيد؛ فلسفه اصلي امامت به كمال رساندن دين است...

اگر امام دوازدهم مثل ساير ائمه در ميان مردم حضور پيدا مي‌كرد همان سرنوشتي را داشت كه پدرانشان داشتند؛ زمان تفاوتي نمي‌كرد... خداي متعال باز از باب رحمت واسعه‌اش وجود او را ذخيره كرد براي روزگاري كه مردم در اثر سختي‌هايي كه در طي قرنها به هر دري مي‌زنند، دنبال هر صدايي راه مي‌افتند، ولي بالاخره همه جا سرشان به سنگ مي‌خورد، از همه راهي ناميد مي‌شوند، آنجاست كه ديگر آمادگي پيدا مي‌كنند تا اينكه نداي داعي الهي را پاسخ دهند و حكومت او را بپذيرند. آن وقت است كه حضرت تشريف مي‌آورند.

واقعه آرماگدون غرب

«آرماگدون» (armageddon) در اصل کلمه‌ای یونانی است و در واژه نامه‌های امریکایی چون فرهنگ «وبستر» نبرد نهایی حق و باطل در آخر الزمان معنا شده است. همچنین این واژه نام شهری است در منطقه عمومی شام که بر اساس باب شانزدهم مکاشفات یوحنّا در عهد جدید، جنگی عظیم در آن‌جا رخ می‌دهد و مرحله حاضر از زندگی بشر در آن زمان پایان می‌یابد، به عبارت دیگر، این نبرد مقدّمه تحوّلی بزرگ است و سرنوشت نهایی انسان در زمین به آن بستگی دارد.

دکتر عبدالکریم زبیدی در نوشتاری کوتاه اعتقاد غربیان به این حادثه را بررسی کرده و به طور خلاصه از رابطه این واقعه با حادثه عظیم ظهور مهدی آل محمد-صلوات اللّه علیهم اجمعین- پرده برداشته است. زبیدی می‌نویسد:

مؤسسات دینی و رسانه‌های غرب، مردم را برای این حادثه آماده می‌سازند. بررسی مؤسسه «تلسن» که در اکتبر ۱۹۸۵ میلادی انتشار یافت، نشان می‌دهد ۶۱ میلیون امریکایی در انتظار واقعه «آرماگدون» به سر می‌برند. مؤسسات دینی امریکایی، این نکته را روشن ساخته‌اند که سپاهی از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد. بر اساس پیشگویی حزقیال (فصل ۳۸ و ۳۹) در این سپاه نظامیانی از عراق، ایران، لیبی، سودان و قفقاز شرکت دارند.

مدارس انجیلی امریکا واقعه آرماگدون را تنها حادثه‌ای می‌دانند که بازگشت دوباره مسیح به زمین را ممکن می‌سازد و بر اساس این تحلیل، درباره آن و نزدیك بودن وقوعش به تبلیغ پرداخته‌اند. آرماگدون این گروه همان حادثه عظیمی است که پیش از ظهور مهدی-

عجل اللّه تعالی فرجه- رخ خواهد داد. همان حادثه بزرگی که ائمه ما -علـیهمالسـلام- آن را «قرقیسـیا» خوانده‌اند.

هرحادثه بزرگ و هر اتفاق چشمگير ،پيش از پيدايش نشانه هايي از خـود بـروز مـي دهـد .هر انقلاب و دگرگوني . نيازمند بهانه ،لوازم و آثاري است كه واقـع شـدن آن را نويـد مـي دهد. بادهاي تند ، پـيش در آمـد طوفاننـد . رعـد و بـرق ، نشـانه رگبـار هـاي تنـد اسـت . وآتشفشان ها با زمين لرزه ها ي خفيف آغاز مي شوند.حـال كـه چنـين اسـت ، بزرگتـرين انقلاب اجتماعي ، ديني و انساني تاريخ ، چه نشانه هايي دارد و چگونه مـي تـوان گمـان به آغاز آن برد؟

آريل شارون در سال ۱۹۵۶ در مصاحبه اي گفت : « من چيزي بنام اصول بين المللي نمي شناسم . قول مي دهم هر كودك فلسطيني را كه در اين منطقه به دنيا بيايد ، بسوزانم . يك زن و كودك فلسطيني به مراتب از يك مرد فلسطيني خطرناكتر هستند ، چرا كه وجـود يك كودك فلسطيني نشانگر تداوم نسلهائي است كه در آينده خواهند آمد . من قول مـي دهم اگر حتي يك شهروند معمولي اسـرائيلي بـوده و يـك فلسـطيني را مـي ديـدم ، او را مي سوزاندم و قبل از كشتن او را شكنجه مي كردم . من در يك يورش ۷۵۰ فلسطيني را در رفح در سال ۱۹۵۶ كشته ام ، من بـه سـربازان اسـرائيلي تاكيـد كـردم كـه بـه دختـران فلسطيني تجاوز كنيد ، چون زن فلسطيني برده يهودي هاست ، مـا هـر چـه بخـواهيم بـر سر او مي آوريم » .

درود بر تو ای حجت خدا در روی زمین

درود بر تو ای دیده خدا در بر خلقش

درود برتو ای نور خدا که هدایت شوند بدان ره جویان و گشایش بر مؤمنان

درود بر تو ای پاک شده هراسان

درود بر تو ای دوست خیرخواه

درود بر تو ای کشتی نجات

درود بر تو ای چشمه حیات و زندگی

درود بر تو رحمت کند خدا بر تو و بر خاندان پاک و پاکیزه ات

درود بر تو بشتابد خدا بر تو آنچه را برای تو وعده داده در یاری و ظهور امر

درود بر تو ای آقای من . من وابسته تو هستم عارف به آغاز و انجامت تقـرب مـي جـوييم به سوی خدای بزرگوار به تو و بـه خانـدان تـو و انتظـار ظهـور تـو را دارم و ظهـور حـق را بـر دست تو و از خدا خواهم اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه قرار دهـی مـرا از جمله منتظرین تو و پیروان و یاران تو بر علیه دشمنانت و از شـهیدان در برابـرت و در جملـه دوستانت ای مولای من ای صاحب الزمان

درود خدا بر تو و بر خاندان تو این روز جمعه است و آن روز تو است که در آن توقع ظهورت مي رود و فرج و گشایش برای مؤمنان به دو دست توست و کشتار کافران به شمشیرت است و من ای آقایم در آن مهمان تو هستم و پناهنده تو و تو ای مولای من کریم و کریم زاده ای و مأمور پذیرایی و نگهداری پس مرا مهمان کن و پناه ده .
درود خدا بر تو و بر خاندان پاکت من بر تو نازل مي شوم هر کجا راحله ام روی آورد و مرا وارد نماید و میهمان تو هستم در هر کجا که باشم از شهرها .

مساله مهدويت در جامعه ايران در حال تبديل شدن به يكي از مباحث محوري است كه موتور محرك آن در مردم وجود دارد.
به گزارش خبرنگار فرهنگ و انديشه ايلنا، در چهارمين نشست از سلسله نشست‌هاي گروه اديان مركز بين المللي گفت‌وگوي تمدن‌ها كه روز چهارشنبه ۱۵ مهر ماه برگزار شد, علي رضا ابراهيم "مولف مهدويت در دين اسلام و دين زرتشت" دكتر رستم وحيدي عضو انجمن موبدان با عضو هيات علمي مركز تخصصي تحقيقات اديان قم حضور داشتند.
ابراهيم مولف مهدويت در اسلام و دين زرتشت گفت: در كتاب ابتدا مهدويت تعريف شده‌است, سپس پيشينه مختصر از آئين اسلام و زرتشت ارائه شده است و همچنين با ارائه شواهد و قرائن تاثير موضوع بر عرصه‌هاي مختلف اجتماعي بررسي شده است.
وي افزود: ابتدا از متون مقدس شروع كردم و بعد به كتب روايي معتبر مراجعه كردم.
ابراهيم خاطر نشان كرد: از آنجايي كه مساله مهدويت مساله تاريخي است سعي كردم حدود و قصور مطالب را مشخص كنم.
وي تاكيد كرد: در جامعه ايران مساله مهدويت در حال تبديل شدن به يكي از مباحث محوري است كه موتور محرك آن در مردم وجود دارد.
ابراهيم گفت: مقوله مهدويت براي هر كس كه خارج از اين مقوله است مي‌تواند براساس برخي قرائت‌هاي خاص به يك ابزار كوبنده‌اي تبديل شود.
وي در پايان سخنان خود اظهار داشت: مهدويت مي‌تواند عامل گفتگو باشد.

استراتژی انتظار

تدوین "استراتژی انتظار" برای بازسازی فرهنگی و مدنی سرزمین اسلامی تحت آموزه های دینی به همان اندازه ضروری است که " طرح پرسش از غرب " به عنوان پیش نیاز اتخاذ این استرتژی. نویسنده محترم در این کتاب موضوع جدي و مورد غفلت واقع شده «پرسش از غرب» را همراه با همه آنچه كه مشرق زمينيان و بويژه مسلمين را در دوره گذار از غربزدگي يكصد و پنجاه ساله ملزم به طرح آن مي كند مورد مطالعه و بررسي قرار مي دهد. پرسشي بنيادين كه به نوبه خود و در ميدان نظر و تفكر ناظر بر رويگرداني از غرب است. اين رويكرد با عنوان كلي «اراده معطوف به حق» پيش نياز تحول بنيادين و نقد مبادي و مباني نظر، فرهنگ و تمدن خودمدار، خودبنياد و استكباري غرب است؛ زيرا، طي بيش از چهار صد سال نظريه پردازان غربي با طرح نظريه هايي چون «اراده معطوف به آزادي و ليبراليسم» بستر رويگرداني بشر را از آسمان و عالم غيبي و غيب عالم فراهم

ساختند و موجب ظهور فرهنگ و تمدني شدند كه انسان معاصر را در گردابي از واماندگي، خودبنيادي و بالاخره ابتذال گرفتار آورده است.

علاقه مندان جهت تهيه مى توانند وجه كتاب (۱۱۰۰ تومان) را به حساب سيبا ۰۱۰۱۷۱۱۷۲۰۰۰۱ بانك ملي شعبه فخر رازي (كد ۸٦) در وجه موسسه فرهنگي موعود واريز، و اصل فيش را به همراه آدرس دقيق و شماره تلفن، به صندوق پستي ۸۳٤۷-۱٤۱۵۵ ارسال فرمايند.هزينه پست با موسسه موعود مى باشد.

... بيشترين چيزي كه جوانان ما به آن نياز دارند تبيين معارف اسلامي است كه باعث تقويت ايمانشان مي‌شود. در سايه اين معارف، وظايف را شناخته، عمل مي‌كنيم.

يكي از مفاهيمي كه از زمان طفوليت باآن مفهوم انس گرفتيم و از مفاهيم خاص مذهب شيعه تلقي مي‌شود مفهوم« انتظار فرج» است . همه ما اين روايت را شنيده‌ايم ... آفضَلُ الاَعمال ِانتِظارُ الفَرَج . و مضامين ديگري از اين قبيل شنيده شده ؛ اما به گمان من بسياري از جوانان ما مفهوم روشني از انتظار فرج ندارند ، گاهي مي‌گوئيم: انتظار ظهور فرج يعني چه؟ تكيه كردن به اين انتظار فرج واجب است.چرا اين واجب شناخته شده ؟ چرا روي اين مفهوم تكيه شده؟ فرج يعني چه؟ و چگونه بايد انتظار فرج داشت و اين چه ارتباطي با امام زمان ما در زمان غيبت دارد؟ و چرا اين عبادت است؟ اين سؤالي است كه شايد در ذهن بسياري از جوانان ما وارد شود؛ اظهار كند يا مطرح كند يا به دلايلي از كنارش بگذرد...

براي اينكه اين مفهوم روشن شود ما بايد منظومه فكري خودمان را درباره امامت ولي‌عصر عليه‌السلام و غيبت و ظهور آن حضرت مرور كنيم و چيزهايي كه جدا جدا مي‌شنويم و مطمئن هستيم كه درست است و ارتباط بين اينها برقرار كردن و اينها را به صورت يك منظومه و يك سيستم ملاحظه كردن يك تلاش مضاعف مي‌خواهد. اصلاً امام براي چه آمده؟

اصل فلسفه امامت براي اين است كه خداي متعال بعد از فرستادن پيغمبر اسلام كه پيغمبر خاتم بود و بعد از آن پيامبري نخواهد آمد، از بذل لطف وكرمش براي اينكه وعده مردم در ساليان دراز و متوالي عقولشان به كمال برسد كساني را به عنوان وصي و جانشين پيامبر قرار داد كه همه چيزشان مثل پيامبر است منهاي دريافت وحي و نبوت و رسالت و آنها بتوانند همان حرف پيامبر را تكميل كنند و همين حقيقت است كه در آيه ولايت در روز عيد غدير اين تعبير بكار رفت: «اليوم اكملت لكم ...». اگر مسئله امامت نبود دين به كمال نمي‌رسيد؛ فلسفه اصلي امامت به كمال رساندن دين است...

اگر امام دوازدهم مثل ساير ائمه در ميان مردم حضور پيدا مي‌كرد همان سرنوشتي را داشت كه پدرانشان داشتند؛ زمان تفاوتي نمي‌كرد... خداي متعال باز از باب رحمت واسعه‌اش وجود او را ذخيره كرد براي روزگاري كه مردم در اثر سختي‌هايي كه در طي قرنها به هر دري مي‌زنند، دنبال هر صدايي راه مي‌افتند، ولي بالاخره همه جا سرشان به سنگ مي‌خورد، از همه راهي ناميد مي‌شوند، آنجاست كه ديگر آمادگي پيدا مي‌كنند تا اينكه نداي داعي الهي را پاسخ دهند و حكومت او را بپذيرند. آن وقت است كه حضرت تشريف مي‌آورند.

مهدويت ،غرب و بازيهاي رايانه اي

مقدمه:

يكي از اصول مشترك بين تمام اديان الهي و اساطير باستاني اقوام مختلف ،مبحث منجي موعود و آخر الزمان مي باشد.

همانكسي كه شيعيان او را مهدي ،مسيحيان او را عيسي ،زرتشتيان او را سوشيانت وقومهاي ديگر او را با نامهاي ديگر مي خوانند.تمامي منتظران ظهور به مرحله اي معتقدند كه يك ضد منجي كه عصاره تمام شرارتهاست و تمامي نيروهاي شيطاني را به همراه خود دارد و مهمترين مانع منجي موعود است. در نبرد نهايي ميان اين دو كه جنگي بسيار بزرگ و خونين است منجي موعود به همراه يارانش به كمك امدادهاي الهي بر لشكر شيطان پيروز مي شوند

سربازان و ياران منجي انسانهايي با ايمان و نيرومند هستند كه خود را از قبل براي چنين روزي آماده كرده اند.

كشيش پت رابرتسون (pat robertson) از رهبران صهيونسيم مسيحي مي گويد:

((اكنون آمريكا نماينده خداست در روي زمين،براي ظهور مسيح))

آري به اعتقاد آنان ،آمريكا يا لااقل رهبران اين كشور پيامبران معصومي هستند كه به دنياي پر از گناه فرستاده شده اند تا جهان را به سر منزل مقصود برسانند. جرج بوش اول روز ۶ مارس ۱۹۹۲ در نشست مشترك سنا و مجلس نمايندگان كنگره آمريكا (كه بي شباهت به سخنراني جرج بوش دوم در ۲۰ مارس ۲۰۰۱ نبود) خطابه معروفي ايراد كرد كه ضمن آن سياست نظم نوين جهاني را اعلام كرد. سياستي كه طبق آن نمي توان پذيرفت گوشه اي از كره زمين از اصول آمريكايي در مورد آزاديهاي فردي و حكومت دمكراتيك معاف باشد.

سياستي كه طبق آن براي پيروزي درجنگ عليه تروريسم بين المللي ،جنگ ايدهها و عقايد بايد راه انداخت.

در اين نظم نوين جهاني كه به قول فوكوياما تئوري پرداز پايان تاريخ، اسلام درياي فاشيستي براي شناي تروريستهاست.

و يا به قول توماس فردمن تحليلگر سياسي آمريكا يي، اسلام بزرگترين دشمن غرب است،وجنگ با اين دشمن تنها با ارتش ممكن نيست بلكه بايد درمدارس ،كليساها ،مساجد ،معابد به رويارويي با آن پرداخت.

هم اكنون سير محصولات فرهنگي غرب براي تحقق بخشيدن به آرمان فوق ،راهي بازارهاي كشورهاي مسلمان شده ،محصولاتي كه پس از استفاده از آنها شخص از هويت و فرهنگ خود دلزده مي شود،آمريكا را به عنوان امپراطور صالح دنياي جديد مي پذيرد و او را عصاره نيروهاي خير عالم تصور مي كند.

يكي از اين محصولات فرهنگي كه بسيار نيز تاثير گذار است بازيهاي رايانه اي هستند كه بيشتر ،سرمايه هاي اجتماعي جهان اسلام را هدف گرفته اند.

بيش از دو دهه است كه بازيهاي رايانه اي وارد بازار شده اند.اولين آنها ،بازيهاي شركت آتاري(ATARI) (دستگاه GAME TV) بود.پس از آن بازيهاي ويدئويي سير تكاملي خود را طي كردند كه در اواسط دهه هشتاد بازيها بيشتر به سمت جنگي (WAR GAME)سوق پيدا كردند.علت آن علاوه بر مسائل فني جو متشنج اواخر دهه ۸۰ آمريكا ،ناشي از جنگ سرد با شوروي و ديگر برنامه هاي رييس جمهور وقت ريگان بود بازيهايي مثل star flight و?
پس از پايان جنگ سرد و فروپاشي اتحاد جماهير شوروي ،ايالات متحده كه خود را بي رقيب در جهان يافت تصور امپراطوري بر دنيا به هدفي جدي برايش تبديل شد.و از هر وسيله اي براي اثبات و جا انداختن اين هدف استفاده كرده و مي كند.

بازيهاي رايانه اي يكي از اين ابزار و وسايل است در اين بازيها آمريكا مدينه فاضله و آرمان شهر ،نهايت رفاه ،صلح و امنيت معرفي مي شودو نظام فرهنگي آن تنها سيستمي است كه جهان را از خطرات گوناگون حفظ مي كند.

متن مقاله:

همانطور كه در مقدمه ذكر شد درميان محصولات فرهنگي كه وسيله اي براي معرفي آخر الزمان غرب و تخريب مهدويت شده است بازي هاي رايانه اي از اهميت ويژه اي برخوردارند هر چند كه بسياري از بازيها از روي فيلمهاي معروف و پرفروش هاليود ساخته مي شود ولي نكته جالب توجه اينست كه به عنوان مثال در سال ۱۳۸۰(سال ۲۰۰۱ ميلادي)صنعت بزرگ هاليود حدود ۵ ميليارد سود داشته ولي درهمين زمان شركتهاي بازيهاي رايانه اي در آمريكا بيش از ۳۰ميليلارد دلار سود داشته اند

تفكرحاكم بر اين بازيها نشات گرفته از منجيان متنوع آخر الزمان است كه هر كدام داراي ويژگيهاي منحصر به فرد خود مي باشد.هر چند كه بررسي تمامي اينگونه بازيها ممكن نمي باشد ولي سعي مي شود دراين مقاله به برخي از اين بازيها كه مروج آخرالزمان غرب و تخريب مهدويت و اسلام است پرداخته مي شود.

آخر الزمان ديني:

در ميان آخر الزمانهاي مختلف ،آخر الزمان ديني مورد توجه خاص قرار گرفته است.در اين آخرالزمان انسانهاي شيطان صفت در قالب گروههاي تروريستي و? قصد به دست گرفتن قدرت و نابودي تمامي عناصر پاك وخدايي را دارندو شما به عنوان منجي در نقش جاسوس خبره و با ايمان و يا سربازان ماهر و معتقد (عمدتا سربازاني از ارتش آمريكاو انگليس)به عنوان پليس صلح جهاني ظاهر شده و به مبارزه با دشمنان بشريت مي پردازيد(حال ممكن است اين دشمن قبلادر زمين به جنايت پرداخته و شما مجددا به مبارزه با آن مي پردازيد و يا دشمناني كه در آينده پا به عرصه جهان خواهند گذاشت).

بازيهايي همچون اسلحه مر گبار ، گروه ضربت ،بازگشت به قلعه ولفن اشتاين و? در بازي اسلحه مرگبار شما در نقش يك گروه ضد تروريستي بايد ۱۱ ماموريت مختلف و پر هيجان را پشت سر بگذاريد و در طي عمليات علاوه بر ناكام گذاشتن تروريستها در فعاليتهايشان اسناد و مدارك مختلفي جمع آوري كنيد و به برنامه هاي آينده تروريستها پي ببريد در ضمن بايد گروگانها را نجات دهيد هر گونه خطا باعث به خطر افتادن جان گروگانها مي شود.

يا در بازي گروه ضربت در سال ۲۰۰۸ به مبارزه با ميهن پرستان افراطي مسكو برويد .قصد آنها تاسيس مجدد امپراطوري اتحاد جماهير شوروي است . تاجيكستان ،اوكراين ،بلاروس و ديگر كشورهاي استقلال يافته يكي پس از ديگري در شرف پيوستن به اين امپراطوري هستند شما كماندوهاي دلاوري هستيد كه خود را گروه ضربت مي ناميد ويا در بازي معروف (بازگشت به قلعه ولفن اشتاين) (RETURN TO CASTLE WOLFENSTEIN)مجددا به مبارزه با نازي ها مي رويد .

در اين بازي تعدادي از فرماندهان ارشد اس .اس از جمله هيملر (فرمانده كل نيروهاي اس اس)قصد دارند تا با توسل به تكنولوژي پيشرفته و استفاده از قدرت هاي مافوق طبيعي به جنگ عليه بشريت بياينـدو شما در نقش ماموراني از ستاد ضد اطلاعات ارتش بايستس از اجراي اهداف فوق جلوگيري كنيد و جهان را از نابودي نجات دهيد ويا در بازي call of duty))شما در نقش سربازان انگليسي ،آمريكايي و روسي آموزش

مي بينيد و براي مبارزه با آلمانيها بـه منطقـه اعـزام مـي شـويد.شـما پـس از طـي كـردن مراحل مختلف وارد برلين پايتخت آلمان شده و پرچم آزادي !را بالاي ساختمانها بـه اهتـزاز در آوريد.

علاوه بر بازيهاي ذكـر شـده كـه بـه دشـمنان بشـريت در گذشـته يـا آينـده پرداخـت شـده است،غرب سعي دارد سياستهاي تجاوز گرانه كنوني خود را در عرصـه بـين الملـل توجيـه كنـد اهـدافي همچـون مبـارزه بـا تروريسـم بـين المللـي ،مبـارزه بـا گروههـاي تروريسـتي همچـــون القاعـــده و يـــا مبـــارزه بـــا ديكتاتورهـــاي جهـــان همچـــون صـــدام و? اين روند پس از ١١ سپتامبر با شتاب بيشتري پيگيري شد.

بعنوان مثال در بازي نيروي دلتـا (FORCE DELTA) شـما بعنـوان يـك گـروه ضـد تروريسـتي مـامور مـي شـويد تـا بـا تروريسـتها در هـر كجـاي دنيـا كـه از سـوي آمريكـا معرفـي مـي شوندمبارزه كنيد در قسمتي از اين بازي شـما وقتـي وارد اردوگـاه تروريسـتها مـي شـويد تصوير شـيخ ياسـين تصـوير رهبـر حمـاس (كـه چنـدي پـيش بـه دسـت دولـت تروريسـتي اسراييل به شهادت رسيد)را بر ديوار مي بينيد يا در بازي (LTA FORCE 2 D DE) با مبـارزه با تروريستها وارد خوزستان مي شويد و با تروريستهايي مواجه مي شويد كه با چهـره اي كريه ،خشـن وبد ذات ترسيم شده آنها لباس عربي بر تن دارنـد بـا صـورتهاي نتراشـيده و? از بازيهاي ديگري كه در اين زمينه مي توان به آن اشاره كرد بازي (جنگ ژنرالها) و (طوفـان صحرا) مي باشد.

در جنگ ژنرالها (GENERALS) شما در نقش سربازان آمريكايي ماموريت مبـارزه و سـركوب تروريستها و دشمنان بشريت را داريد شما به عراق براي مبارزه با رژيم صدام مي رويـد يـا به افغانستان (مزار شريف) براي مبارزه با گروه القاعده مي رويد .

نكات جالب توجه اي در اين بازي به چشم مي خوردمثلا در ابتداي بازي فيلمي پخش مي شود كه هواپيمـا و هلـي كـوپتر هـاي آمريكـايي در حـال گشـت زنـي هسـتند كـه توسـط دشمن مورد حمله قرار مي گيرند و سقوط مي كنند پس از آن است كه شما وظيفه داريد متجاوزان را سركوب كنيد و نشان مي دهد كه هيچگاه آمريكا اولين گلولـه را شـليك نمـي كند و فقط براي دفاع از خود دست به تجاوز و حمله مي زند

همچنين هم در عمليات عراق و هم در عمليات افغانستان به هـر نحـو ممكـن از نمادهـا و سمبلهاي اسلامي استفاده شده و به كسي كه اين بازي را انجام مي دهد القا مي كند كه اسلام علت اين خشونتهاست در عراق نيروهاي صدام در جلوي مسجد اسـقرار دارنـد و يا در مزار شريف منارههاي مسجد ديده مي شود.

در هر دو قسمت عمليات عراق و افغانستان بعثي ها و گـروه القاعـده (دشـمن) بـه رنـگ سبز نشان داده مي شود (كلاه سبز ،تانكها و نفر برها و نيروهايي كه نشانه ها آنها رنـگ سبز است)كه به نظر مي رسد كه اين انتخاب رنـگ نيـز بـه دليـل نيسـت همـانطور كـه در بازيهاي قديمي تر كه آمريكا به نبرد با دشمن مي رفت تروريستها و دشمنان به رنگ قرمز (نماد شوروي)نشان داده مي شوند.

در بين بازيهايي كه در اين زمينه ساخته شده اند شايد هيچكدام به انـدازه بـازي (desert storm) ماهرانه و در عين حال با جـذابيتهاي گرافيكـي و موضـوعي سـاخته نشـده باشـد. در اين بازي اين امكان براي شماد وجود دارد كه در نقش نيروهاي ويژه آمريكايي (delta)يـا

انگليسي(sas)بازي كنيد ابتدا پس از انتخاب تيمتان شما در ۲۸ جولاي۱۹۹۰ به يك دوره آموزشي اعزام مي شويد و آموزشهايي از قبيل حركت ،دويدن ،عبور از موانع نظامي ،تمرين تير اندازي با كلت ،آر پي جي ،اسلحه هاي خود كار و? و هدايت تيم خود را مي بينيد سپس در اولين ماموريت خود در ۲ آگوست ۱۹۹۰ بايد پس از درگيري با نيروهاي عراقي اقدام به انهدام پلي ميان عراق و كويت بنماييد و با گذراندن مراحل زياد با ماموريتهاي مختلفي همچون نابود كردن مراكز نظامي ،سايتهاي موشكي ،فرودگاههاي نظامي و? در مرحله آخر اقدام به نابودي ژنرال عزيز خان نماييد.

همانطور كه ذكر شد اين بازي داراي تعدا مراحل زيادي است و توضيح همه آن نوشتن مقاله جداگانه اي را مي طلبد ولي به عنوان مثال

در دو مرحله متوالي شما وظيفه نابودي موشكهاي اسكاد (SCUD) را داريد قبل از اينكه اين موشكها به سمت اسراييل شليك شوند

در مرحله چهارم شما در ۱۹ ژانويه سال ۱۹۹۱بايد تعداد زيادي از موشكهاي SCUD متحرك عراق را كه در شمال غرب بزرگراه شماره ۱۰عراق نزديك شهر QAIM AL (القائم)؟مستقر شده اند را قبل از اينكه به سمت اسراييل شليك شوند را منهدم كنيد.

يا در ۲۸فوريه ۹۱ شما وارد جنوب بغداد مي شويد بايد مسير ورود به يك كارخانه عراقي را بيابيد در مرحله بعد پس از درگيري شديد و عبور از چند لايه حفاظتي وارد كارخانه شويد اين كارخانه ،محل توليد سلاحهاي اتمي و راديو اكتيويته است و در نهايت شما بايد مقداري پلوتونيم توليد شده را پيدا كرده

و همچنين يك موشك در حال ساخت كه كلاهك آن باز شده واحتمالا قرار است به يك كلاهك هسته اي تبديل شود را نابود كنيد و?

بعد از موفقيت اين بازي ورژن جديد اين بازي با عنوان (baghdad back to) به بازار آمد كه ادامه همان داستان است در عين حال از لحاظ گرافيكي كيفيت به مراتب بالاتر از بازي قبلي نكته قابل توجه در اين بازي اينست كه در تمامي مراحل بازي شما با مساجد يا تصاوير قاب شده مسجد مواجه مي شويد كه اشتراك تمامي اين مساجد گنبد سبز آنهاست. .

مجموعه سري بازيهاي (delta force) از اين قبيل بازيهاست در شماره جديد اين بازي با عنوان (black hawk down:team sabre)شما براي مقابله با تروريستها به نقاط مختلف جهان سر مي زنيد در كلمبيا با مبارزه با قاچاقچيان مواد مخدر و? ودر يكي از اين مراحل بايد در سال ۲۰۰۵براي مبارزه با تروريستهاي به ايران بياييد! بله به ايران و جزيره خارك ? در اين بازي مبارزه با تروريستهاي ايراني جزء سخترين مراحل بازي است در ساير نقاط دنيا تروريستها لباس شخصي هستند در صورتي كه در ايران اكثرا شما بايد با نيروهاي منظم نظامي كه ملبس به لباسهاي نظامي خاكي رنگ با چهر هاي اسلامي مواجه هستيد

در يكي از مراحل شما پس از درگيري با نيروهاي ايراني بايد كاميونهايي(به نظر حاوي مواد شيميايي است)كه اسكورت مي شوند را صحيح و سالم به تصرف خود در آورده و آنها را بدون رسيدن آسيب به يك منطقه امن نظامي برسانيد

آخر الزمان تكنولوژيك:

در آخر الزمان تكنولوژيكي رباتها و ساخته هاي دست بشر به مرحله اي از تكامل و هوش مي رسند كه عليه انسانها دست به شورش زده و قصد نابودي نسل بشر را دارند.و انسانها نيز توانايي مبازه با آنها را ندارند در اين زمان يك منجي شجاع كه داراي قدرت عشق و ايمان است (خصيصه اي كه ماشينها از آن بي بهره اند)به مبارزه بر مي خيزد و پس از نبردهاي طولاني وسخت نسل بشر را نجات مي دهد.

مثلا شما در بازي ماتريكس(ENTER THE MATRIX) ،به همراه يك گروه از آرمان شهري به نام زايان(ZION) وظيفه نجات جهان را از دست انسان نما ها بر عهده مي گيريد ودرحين بازي بايد با شجاعت بي نظير خود جهان را از دست ماشينهاي ديو صفت نجات دهيد.

آخر الزمان طبيعي:

در آخر الزمان طبيعي ،طبيعت سر به شورش برمي دارد و بشررا با حربه هايي مانند زلزله ،گرد باد ،طوفان ،آتشفشان، سيل و? تهديد مي كند و يا دخالتهاي بي جاي انسان در ساختارهاي ژنتيك باعث پيدايش غولها و حيوانات ناشناخته عظيم الجثه اي مي شود. به عنوان مثال در بازي جزيره سايه ها شما براي پي بردن و نجات بشريت از دست (آلن) و (اوبد) مورتون (كه پدر خود را كه يك دانشمند ژنتيك بوده كشته اند)كه قصد دارند به وسيله تحقيقات پدرشان بر جهان مسلط شوند.نتايج شگفت انگيزي كه مي تواند دنيا را به نابودي بكشاند وارد جزيره شويد

يا در بازي شيطان مقيم يك ويروس ساخته شده توسط شركت آمبرلا در جامعه پخش مي شود و درنهايت شما براي نجات بشريت مجبور به استفاده از بمب اتم مي شويد.

آخر الزمان تخيلي:

در آخر الزمان تخيلي ،موجودات ناشناخته فضايي زمين و نسل بشريت را به مخاطره انداخته و اين بار يك منجي بسيار دانا با قدرت ماوراء انساني به مبارزه با اين موجودات مي پردازد.

به عنوان مثال در بازي سام ماجراجو شما به عنوان يك منجي در نقش سام استون ظاهر مي شويد سام به خاطر شجاعت فوق العاده اش در مبارزه با اين موجودات به اسطوره اي تبديل شده،به كمك ماشين زمان به گذشته بر مي گردد تا جنگ بر عليه اين ياغيان را به نفع بشريت تمام كند.

آخر الزمان اسطوره اي:

در آخر الزمان اسطوره اي يك ضد منجي از دل افسانه ها و اسطور هاي باستاني پا به دنياي ما گذاشته و قصد نابودي بشر را دارد كه در اين حال با ظهور يك منجي آگاه به دنياي اسطورها و مجهز به جادو و سحر به مبارزه با اين دشمنان مي پردازد. مثلا در بازي (نفرين شدگان) شما به عنوان يك منجي در نقش دختر يا پسر ۱۵ ساله يك

كشاورز بازي را آغاز مي كنيد متجاوزان كراگ به فرمان يك موجود اهريمني در جستجوي جادو و سحر هايي براي حكمراني بر كل دنياست اين اهريمن مي خواهد با استفاده از اين جادو ها تمام موجودات خوب دنيا از جمله شما را به اسارت در آورد كه شما، يك ماجراجوي سر سخت مبارزه با اين شيطان را بر عهده مي گيريد .شما براي اين كار بايد از جنگلهاي انبوه و ژرف ،درههاي خشك،بيابانها،سياهچالهاي مرطوب ،گورستانهاي قديمي ،كوههاي پر از برف ، غارهاي يخي و از عمق غارهاي پر از مواد مذاب عبور كنيد تا از اين فاجعه جلوگيري كنيد.

يكي ديگر از ايدههاي حاكم بر بازيهاي رايانه اي جنگ هسته اي است كه از آن با عنوان آرماگدون(armageddon) نبرد نهايي حق عليه باطل ياد مي شود.كه استفاده از سلاح اتمي در آن قابل پيشگيري نيست و ظهور حضرت مسيح بدون وقوع اين حادثه ممكن نيست در بازيهاي مختلف به اين پديده پرداخته شده است.

بعنوان مثال شما در بازي مامور مخفي ٢،در نقش كيت آرچر يك جاسوس خبره ظاهر مي شويد كه مي بايد از وقوع جنگ هسته اي و نابودي نسل بشر توسط تروريستها جلوگيري كنيد.

يا در بازي شيطان مقيم يك ويروس ساخته شده توسط شركت آمبرلا در جامعه پخش مي شود و درنهايت شما براي نجات بشريت مجبور به استفاده از بمب اتم مي شويد. با مطالب عنوان شده ديگر نمي توان به بازيهاي رايانه اي تنها به عنوان ابزار جذاب براي تفريح و سرگرمي كودكان نگاه كرد بلكه بايد به آنها از ديد دشمنان تفكر اسلامي نگريست.و در مقابل با توليد جانشينهاي مناسب براي اينگونه بازيها با توجه به عمق منابع ملي و ومذهبي به مبارزه با اين تجاوز پرداخت

محقق: مهدي حق وردي طاقانكي

فهرست منابع :

١. پيشگوييها و آخرالزمان:مجموعه مقالات،گرد آوري واحد پژوهش وتحقيق موسسه فرهنگي موعود ،تهران،موعود عصر،١٣٨٢

٢. بازيهاي سياسي فارسي مي شود،روز نامه همشهري ، جمعه ١٨ بهمن ٨١
٣. سي دي بازي دلتا فورس force delta
٤. سي دي بازي جنگ ژنرالها GENERALS
٥. سي دي بازي desert storm١
٦. سي دي بازي desert storm- back to baghdad
٧. سي دي بازي سام ماجرا جو
٨. سي دي بازي شيطان مقيم
٩. سايت اينترنتي بازي دات كام http://www.bazidot.com
٠١. سايت اينترنتي نوين پندارwww.npgame.com

نویسنده: سید مهدي

سلام بر مولايمان و بر موالي راستينش شعبان ماه رسول خدا و اي بسا ماه شبيه ترين خلق خدا به رسول خدا يعني همان كس كه نامش، كنيه اش و سيره اش چون اوست، ميباشد. چه بسا اين شعبان واپسين شعبان پيش از ظهور باشد. بيائيد اخلاص خودمان را از مقدار لرزه اي كه اين تصور بر جانمان مي افكند بازشناسيم... شعبان آمد و شميم مولود نيمه آن مشاممان را مي نوازد. چه زيباست كه ظهور مقدماتي مولايمان (بيرون شدن از محل دائمي غيبت چند صد ساله به قصد حومه مكه) همزمان با زادروزش باشد. چرا كه اين دو بسي به يكديگر وابسته اند. بر ماست كه اين شعبان را چنان آذين بندي كنيم كه گويي اماممان در نيمه همين ماه ظهور ميكند... بر ماست كه نسيم وصل را باور كنيم... شعبان از هم اكنون مژده وصل ميدهد... بزرگ افتخارا كه ما نيز جزو خواصي باشيم كه در بيعت خصوصي پيش از عاشورا به حلقه ياران در آئيم... و بزرگ حسرتا كه سيل غفلت چنان ما را برده باشد كه حتي پس از گردهم آمدن سپاه عقد (اولين ده هزار نفر) نيز همچنان بي خبر ظهور باقيمانده باشيم... سيدي؛ مدد از همت والاي تو خواهم و نه كس

چرا اینجوری نگام میکنی !!!؟؟؟

تو رو خدا اينجوري نيگام نكن!
ديگه بايد چيكار كنم؟ چي كار بايد بكنم كه نكردم؟!
اصلا از اين بيشتر از دستم برنمياد.به جون تو اگه مي تونستم بيشتر كار ميكردم.
اصلا چرا نمي ري يقه همسنگرات رو بگيري؟! چرا گير دادي به من؟!مگه من چند سالمه؟! فوق فوقش ۲۲ سالمه.دو سال بعد از شروع جنگ به دنيا اومدم.جنگ هم كه

تموم شد ٦ سالم بود.اصلا من به جز آژير قرمز چيزي از جنگ يادم نيست.حالا تو توقع داري من چي كار كنم؟!بشينم از شما بنويسم؟!
چقدر بنويسم؟! چه طوري بنويسم؟! من كه با شما نبودم چه طوري بنويسم؟!
خودت خوب مي دوني از خاطرات نوشتن زياد خوشم نمياد.از كاراي كليشه‌اي كه نگو!
اهل غلو هم كه نيستم.پس چي كار كنم؟!تو بگو چي كار كنم؟!
بعضي وقتا كه ماجراهايي از شما رو ميشنوم خيلي تو فكر فرو مي رم.جدي جدي شما اينجوري بودين؟!نه.اين تن بميره ...!
آخه ميدوني چيه هر چي هي فكر ميكنم! هي خودمو با شما مقايسه مي كنم! هي با خودم كلنجار مي رم...! ميبينم آخه منم جوونم تو هم جووني...
فوقش چند سال با هم اختلاف سني داريم ديگه.اما تو كجا من كجا؟!!!
يه موقعايي با خودم فكر ميكنم. به خودم ميگم اگه الان بيان بهت بگن برو واسه خدا و اسلام خودت رو از بالاي خونتون پرت كن پيين ميكني؟!
جواب:...م م م...اااا...چي بگم والا؟!
كو جرأتش؟! آقا گاو نر مي خواهد و مرد كهن!!
باورش خيلي سخته كه يه جوون مثل تو و هم سن و سال من از جونشون به خاطر دينشون بگذرن!
به جون تو باورش سخته!خودت هم اگه جاي من بودي همين حرفو مي زدي.
بابا اين كاره!
ببين! حالا كه من جرأت كشته شدن رو ندارم.تو هم كه دم دستي.جون هر كي دوست داري بيا كمك كن لااقل اين وبلاگو با هم بچرخونيم.
اگه كمك نكني منم نمي نويسم اونوقت آبروي خودت مي ره.ميگن به رفيقش كمك نكرده.خود داني!...
ای بابا!...هنوزم که داری اینجوری نیگام میکنی!...

این نوشته واقعی است...

بودن.مجید که زودتر از مرتضی پوتین بچه ها همه با عجله در حال برداشتن وسایلشون ...مرتضی...بدو بابا ماشینا رفتن :هاش رو پوشیده بود از بیرون چادر داد زد

کرد و ترسی به خاطر از چهره مرتضی خیلی نورانی شده بود.مجید به مرتضی نگاهی ...دست دادن مرتضی توی وجودش افتاد

...مرتضی گفت: اومدم

و مشغول بستن کوله پشتی مرتضی سریع دوید دم در چادر و پوتین هاش رو پاش کرد رزمنده داره بند شد.یهو احساس کرد که کسی جلوی پاش نشسته.نگاه کرد دید یه ...پوتین هاش رو می بنده

ااا...نکن برادر ...خودم میبندم :مرتضی سریع نشست و دست اون مرد رو گرفت و گفت !!!شما چرا ؟

نگاه مرد توی صورت مرتضی مرد سرش و بالا آورد و نگاهی به مرتضی کرد...گرمی ...دوید

...خودم می بندم مرد رزمنده به آرامی گفت: من بند پوتین سربازهایم را

میپیچید: بند پوتین مذتضی خشکش زد...صدای مرد رزمنده مدام توی گوشش
....سربازهایم...سربازهایم... خودم میبندم

...اومد مرتضی با ضربه محکمی که مجید به پشتش زد به خودش

...مجید گفت: بدو بابا ...رفتن ماشینا

...دنبال خودش کشید مجید دست مرتضی رو که هنوز گیج و منگ بود گرفت و

...و سریع سوار شدند با عجله به سمت یکی از ماشین ها در حال حرکت دویدند

مرتضی رو یاد محرم انداخت ...اما صدای صلوات بچه ها توی فضا پیچیده بود.بوی اسفند
...نمیدید هرچی بین بچه نگاه می کرد مرد رزمنده رو

...مرتضی رفت و دیگه برنگشت

سفر عشقو شروع کن دلتو بزن به دریا

بیا با یه عده مجنون بشیم آواره صحرا

شب جمعه همه با هم بیا اشک غم بباریم

دلا رو رو دست بگیریم توی کربلا بذاریم

چشم دل تا که وا می شه می بینه به شور و شینه

چه خیابون قشنگی اینجا بین الحرمینه

یه طرف حریم شاهه که پناه عالمینه

یه طرف حریم ماهه که علمدار حسینه

عطر این قطعه دنیا بوی یاس و بوی سیبه

بوی یاس بوی اباالفضل بوی ارباب بوی سیبه

حبیب دلم حسینه طبیب دلم حسینه

دل زار و بی قرارم توی بین الحرمینه

ای ز عشقت عالمی ویران شده....

خواهد آمد

ومنادی از اوج مژده سر خواهد داد

که محمد (ص) آمد

وستونی از نور

با محمد هم نام با محمد هم شکل با محمد هم خُلق

عقل را پرواز خواهد بخشید

تا آن سر احساس دل از روح سجود

وبر اندوه دل از ماتم پرسوز شهیدان پرآوازه دهر

ثمر سرخ شقایق را

خواهد رویاند

خواهد آمد

و طبیعت را او بر سریر خوش امواج نسیم نفسش

غرق گل خواهد ساخت

آشنا خواهد کرد نور را با قلوب

و معطر خواهد کرد

جان ما را با عشق روح ما را با شوق

خواهد آمد

وشکوهی خواهد داشت

لحظه آمدنش

و در اندیشه آن وقت خوش غوطه خلقت در نور

من امیدی دارم

چشم دارم که خداوند

سلامی برساند زمنش

وبگوید اورا که چه اندازه مشتاق نوازشگری ژرف نگاهش هستم

و چه اندازه که چشمان ترم میزند پلک به امید رهش

می کنم ناله که یارب

به ظهورش بشتاب

سر ما و قدمش

" مرغ دل یك بام دارد دو هـــــوا

گه مدیـــنه میرود گه کربـــــلا "

جز دل که گیرد جای من
جز من که گیرد جای دل
گر دل بمیرد وای من
گر من بمیرم وای دل
آید از این پرده برون
با آه اشکی لاله گون
اشکی نه، آهی نه، که خون
می جوشد از مینای دل

چشايِ قشنگِ عباس دلمو خدايي كرده
مددِ آقام اباالفضل , منو كربلايي كرده

كُنجِ قفس مي تونم باشم
بي همنفس ميتونم باشم
غريب و بي كس مي تونم باشم
من بي حسين نمي تونم نمي تونم

آخه,

آقامه دوستش دارم
مولامه دوستش دارم
سرورمه دوستش دارم
ديوونشم دوستش دارم

كربلايِ تو حسين جان آقا عشق عالمينه
همه ميگن صفاي دل صحن بين الحرمينه

سلامِ من به مدينه به آستان رفيعش
به مسجد نبوي به لاله هاي بقيعش
سلامِ من به علي و به حلم و صبر عجيبش
سلامِ من به بقيع و به چهار قبر غريبش
نشسته باز دلم پشت درب بسته آنجا
گرفته باز دلم بهر قبر مخفي زهرا(س)
تو اي مسافر شهر مدينه در دل شبها
نبود هرچه كه گشتم نشان ز مرقد زهرا(س)
سلام من به تو اي بانويي كه مرد نبردي
زغير هرچه كه ديدي به يار شكوه نكردي
سلام من به بازو و كبودي رويت
به سرخفامي اشك تو و سپيدي موي

فطرت و عبادت

بعضی کارهای ما بر اساس عادت است و برخی بر پایه فطرت؛ آنچه عادت است هم می‌تواند با ارزش باشد، مثل عادت به ورزش و هم می‌تواند بی‌ارزش باشد، مانند عادت به سیگار. اما اگر امری فطری شد، یعنی بر اساس فطرت و سرشتِ پاکی که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده انجام شد، همواره با ارزش است.

امتیاز فطرت بر عادت آنست که زمان و مکان، جنس و نژاد، سنّ و سال در آن تأثیری ندارد و هر انسانی از آن جهت که انسان است آن را دارا می‌باشد؛ مانند علاقه به فرزند که اختصاص به نسل و عصر خاصّی ندارد و هر انسانی فرزندش را دوست می‌دارد. اما مسائلی مانند شکل و فرم لباس یا غذا، از باب عادت است و در زمان‌ها و مکان‌های

مختلف، متفاوت است. در بعضی مناطق، چیزی مرسوم است که در جاهای دیگر رسم نیست.

عبادت و پرستش نیز یکی از امور فطری است و لذا قدیمی‌ترین، زیباترین و محکم‌ترین آثار ساختمانیِ بشر، مربوط به معبدها، مسجدها، بتکده‌ها و آتشکده‌هاست.

البتّه در شکل و نوع پرستش‌ها تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود. یکی تفاوت در معبودها که از پرستشِ سنگ و چوب و بت‌ها گرفته تا خدای عزیز، و یکی در شکل و شیوه عبادت که از رقص و پایکوبی گرفته تا عمیق‌ترین و لطیف‌ترین مناجات‌های اولیای خدا تغییر می‌کند.

عبادت و عبودیّت

عبادت چیست؟

بسم اللّه الّرحمن الرّحیم

عبادت، هدف آفرینش ماست. قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» کارهایی را که انجام می‌دهیم، اگر برای رضای خدا باشد، عبادت است؛ گرچه مانند کسب و کار، تحصیل علم، ازدواج و یا خدمت به مردم، برای رفع نیازهای خود یا جامعه باشد.

آنچه يك امر را عبادت می‌کند، آنست که به انگیزه‌ای مقدس انجام شود و به تعبیر قرآن رنگ خدایی «صبغة اللّه» داشته باشد.

فطرت و عبادت

بعضی کارهای ما بر اساس عادت است و برخی بر پایه فطرت؛ آنچه عادت است هم می‌تواند با ارزش باشد، مثل عادت به ورزش و هم می‌تواند بی‌ارزش باشد، مانند عادت به سیگار. اما اگر امری فطری شد، یعنی بر اساس فطرت و سرشتِ پاکی که خداوند در نهاد هر بشری قرار داده انجام شد، همواره با ارزش است.

سید محمد سعادت میرقدیم

mohammad6347@yahoo.com